

ثبوتِ امامت

علامہ نصیر الدین نصیر ہونزائی قس

ثبوتِ امامت

یکی از تصنیفات

علامہ نصیرالدین نصیر ہونزائی^{قس}

مترجم

مصطفی احمدی

شائع کردہ

المعهد للحكمة الروحية والعلم المنير

(ISW & LS)

www.monoreality.org

www.ismaililiterature.com

www.ismaililiterature.org

www.Global-Lectures.com

©2025

عرض مترجم

این ترجمه فارسی-دَری، بازتابی است از اثر گرانمایه و عارفانه حضرت علامه نصیرالدین نصیر هُنزائی (فقدس الله سرّه) که سال‌ها چراغ هدایت در اندیشه اسماعیلی و امام‌شناسی به زبان اردو افروخته است.

در این راه، از راهنمایی‌های ارزنده استاد محترم، دکتر فقیر محمد هُنزائی بهره‌مند شدم، و از همکاری صمیمانه جناب حبیب الرحمن روفی در بازبینی ترجمه و نیز از دعا‌های خیر دوستان با دل سپاس می‌گویم.

شکرگزارم که این ترجمه، در سال تخت‌نشینی حضرت نور مولانا شاه‌رحیم‌الحسینی حاضر امام علیه افضل‌التحیة و السلام، به انجام رسید و به زیور نشر آراسته شد.

این ترجمه را با فروتنی، به خدمت مبارک امام زمان تقدیم می‌کنم، به امید آنکه گامی کوچک در مسیر معرفت امام برای خوانندگان باشد.

در اخیر، هر کاستی را از قصور این بنده بدانید و به بزرگواری بخشاید.

والسلام

مترجم

فهرستِ مضامین

- ۱ - مقدمهٔ چاپ سوم ----- ۱
- ۲ - اصولِ افضلیّت ----- ۷
- ۳ - منقبتِ نورِ امامت ----- ۲۶
- ۴ - تشکر از همکاری شما ----- ۲۹
- ۵ - سپاسنامه ----- ۳۷
- ۶ - فهرستِ آیات قرآن ----- ۴۱

مقدمه چاپ سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الحمد لله و سلام علی عباد الذین اصطفی -

بنده خاکسار، ذره بی مقدار، می خواهد که به بارگاه ایزدی، گریه گان، مانند طفل شیرخوار یا همچون ابر نوبهار، سجده ریز گردد؛ تا در نهایت عالم عاجزی، محویت و فنایت، بتواند شکرگزاری کند، و با این حُسن ظن که با شکر خداوند، دل تسکین یابد -

این حقیقت دارد که این بنده حقیر (پرتو شاه = نصیرالدین)، یک شاگرد ادنی از حکیم پیر ناصر خسرو (قس) است - بنابراین، این یک امر لازمی است که هرگونه تلاش علمی که در اینجا صورت گرفته است، از آن جمله، آن چیزهای که عقلی و منطقی و یا سخنان حکمت آمیز است همه و همه از برکت حضرت امام اقدس و اطهر علیه السلام و پیر نامدار است، و هرآنچه خام و ناقص است، از این غلام ادنی است -

ثبوت امامت، اگرچه یک کتابی کوچک است و مدت ها پیش نگاشته شده، اما حضرات اهل علم آن را بسیار پسندیده می گویند که نظریه افضلیت آن بسیار عجیب و غریب و بی حد دلکش است، در این کتاب، یک تصویری انقلابی

از مطالعه فطرت و مشاهده قدرت موجود است، و هر آن دلایل و براهینی که در این کتاب کوچک آمده، چگونه ممکن است که بی نظیر نباشد، درحالیکه مبنی بر حقایق و شهادت های آفاق و انفس است.

در اینجا طبق اصولی که داریم، برخی نکات علمی نیز ضروری است، زیرا هر چیزی خداوند متعال، بی نهایت شگفت آور می باشد، چنان که خلاصه بیان تمام کتاب های آسمانی در کتاب او (قرآن) موجود است. کائنات بی شماری در (یک) کائنات، و نفوس بی شمار در نفس انسانی پوشیده است. به همین ترتیب در هر عالم شخصی، تمامی عوالم شخصی پنهان هستند، و در آن، عالم امام مبین (ع) نیز به حدّ قوت موجود است، پس در این کار خداوند، برای اهل عقل و دانش، خوشخبری ای بسیار بزرگ نهفته است، زیرا هرآنچه از قبیل دولت امکانی، خزانه، سلطنت و نوری که به اولاد آدم عطا شده است همه آن ها حقیقت است و برای مشاهده عملی این همه نعمت های بزرگ، هر مومن و مومنه باید از علم و عبادت بهره گیرند.

خیرخواهی عملی ما برای تمام انسان های ساکن در کره زمین، این خواهد بود که ما اکنون برای آشکار ساختن حکمت هایی که در قرآن پوشیده است، تلاش کنیم تا در پرتو آن، هر دانشمندی به این یقین برسد که هیچ روح انسانی را خداوند ضائع نمی کند، هرچند دوزخ عارضی به صورت جهالت، موجود است و نکوهش کردن آن نیز یک امر ضروری است، زیرا جهالت و نادانی، خواه دینی باشد یا دنیوی، دشمن عقل و دانش است، پس بر اهل علم واجب است که علیه جهالت بجنگند، تا در میان عالم انسانیت، روشنی علم و حکمت منتشر شود.

من در سال ۱۹۹۳ میلادی، به لطف خداوند، توانستم به دعوت پرخلوص دوستِ بسیار عزیز و محترم خود، امام داد کریم، برای مدت کوتاه به کشور بزرگ فرانسه سفر کنم. من بین ۲ تا ۷ جولای در این شهر زیبا اقامت داشتم. نکات جالب و دلکش مربوط به این سفر، بسیار زیاد است، که آن‌ها را کراماً کاتین (سوره ۸۲: آیت ۱۰-۱۱) یقیناً ثبت کرده‌اند، اما نکته‌ای که در اینجا بسیار ضروری است، این است که در هنگام انجام مصاحبه با یک رادیوی فرانسوی، من در جریان گفتگو، موقف خود را به این صورت بیان کردم:

"من در یک خانواده اسماعیلی به دنیا آمده‌ام، بنابراین، این یک امر طبیعی است که من به جماعت اسماعیلی خدمت کنم، دین من اسلام و کشور من پاکستان است، الحمدلله، خدمت به دین و کشور برایم بسیار عزیز است، و در نهایت من یک انسان هستم، پس چرا عالم انسانیت را حمایت و خدمت نکنم."

چگونه ممکن است که در میان اسلام و عالم انسانیت تضاد باشد، چنان که هرآن کاری که به عنوان خدمت دینی انجام می‌شود، در واقع همان کار برای عالم انسانیت نیز مفید است.

در قرآن پاک (سوره ۲: ۲۱۳) این اشاره حکمت و مفهوم موجود است که در زمانه‌های قبل از تشریف‌آوری انبیا علیهم السّلام، همهٔ مردم یک امت (جماعت) بودند، خواه این واقعه در عالم شخصی رخ داده باشد یا در کرهٔ زمین یا در سیارهٔ دیگری، خواه این اتفاق و اتحاد مربوط به اجسام کثیف باشد و یا به

وحدت و سالمیت اجسام لطیف، بهر حال، این سخن ممکن است مربوط به دور انسانیت باشد.

در رکوع چهارم سوره بقره از هبوط یعنی فرود آمدن حضرت آدم^(ع)، حضرت حوّا^(ع) و بسیاری دیگر از همراهان شان از بهشت یاد شده است، در این رابطه، امر اِهْبِطُوا (همگی فرود آید) دو بار (۲: ۳۶، ۲: ۳۸) آمده است، چنان که در حکم نخست، همگی آن‌ها از سیاره بهشت پرواز کرده در زمین فرود آمدند، و برای مدتی در جسم لطیف بودند، و به خاطر پوشیده نگه داشتن این خزانه اسرار عظیم، آن‌ها همه تا ظهور حضرت قائم^(ع) جنّات نامیده شدند، و سپس بار دوم خداوند حکم فرمود (۲: ۳۸)، که از سبب آن، آن‌ها از جسم لطیف به جسم کثیف تبدیل شدند، این‌ها بودند همان جنّاتی که پیش از انسان‌ها در زمین زندگی می کردند و همین‌ها بودند که پیش از انبیا به عنوان یک جماعت زندگی می کردند، که در بالا خاطر نشان گردید.

من عظمت و جلالت اسلام را با کمال تواضع سلام می کنم، و من برای شرافت انسانی بی حد احترام می کنم، و سپس تمام عزیزانم را نمی دانم چرا بی حد و اندازه یاد می کنم شاید در پس منظر آن هدایت و رحمت مبارک خداوند قدوس است، تا همه ما که به این خدمت مقدس علمی وابسته هستیم، بتوانیم کارهای خود را با خوشحالی و شادمانی انجام دهیم.

عزیزان ما که در شرق و غرب زندگی می کنند، تصانیف، ترجمه ها، چاپ و نشری که در اینجا صورت می گیرد را دیده بی حد مسرور و شادمان می شوند،

یک مثال روشن این حقیقت در آمریکا پیش آمد، چنان که در یک جلسه ویژه مسئولان، از این خدمت علمی به شدت تعریف به عمل آمد- مشاور ارشد، اکبر علی بای پیشنهادی مطرح کرد که اگر بتوانیم شما را به خاطر این دستاوردهای عظیم الشان و بی نظیر علمی با طلا و نقره وزن کنیم، دست کم می توانیم با گل ها شما را وزن کنیم، من گفتم: عزیز من! این درویش هرگز نمی تواند بار گران این عزت و شهرت را بردارد، و این همه دستاوردها تنها متعلق به این ناچار نیست، در این بسیاری از قوت های اعلی شریک هستند، اگر شما چنین کاری را می خواهید انجام دهید، پس آن را تحت عنوان "جشن خدمت علمی" انجام دهید، که در آن، برای شادمانی تمام مسئولان و اعضا، سعی خواهد شد، به همین سبب، آن ها به خوشی منظور نمودند-

یک انسان درویشی که در سال ۱۹۱۷ میلادی به دنیا آمده است، سفر جسمانی برای آن بیچاره به کشورهای دور و دراز چقدر سخت و دشوار خواهد بود، اما آن سفری عجیب و غریب چقدر تیز، آرام ده و آسان است که برای هر شخص می تواند معجزانه باشد، درحالی که امروز مردم اهمیت آن را نمی فهمند، آن سفر خیال، تصور، ذهن و فکر است، چنان که این بنده کترین با تخیل و تصور خود، که در تمام انسان ها موجود است، پیوسته به هر شهر و دیاری سفر می کند جای که عزیزانش زندگی می کنند، از جمله مناطق شمال (پاکستان) جایی که محل تولد این غریب نیز است، اسلام آباد، کراچی، لندن، فرانسه، شیکاگو، ایلینوی، یوستن، دالاس، و بسیاری از شهرهای کانادا، این فقط تذکره عزیزانی است که با

ادارات ما منسلک هستند، از طریق دستیابی به این تخیل و تصور سریع و برق
آسا، تمام ملاقات ها تازه و لطیف می شوند۔ الحمدلله۔

یادداشت: دوستداران علم که بیرون از اداره هستند آن ها از این اصول باخبر
هستند که تشویق هایی که در اینجا به عمل می آید کاملاً درست و بجاست، تا
بیشتر از پیش روشنی علم منتشر گردد۔

نصیرالدین نصیر ہونزائی

کراچی

چهار شنبه، ۲۷ ربیع الاول ۱۴۱۴ھ

۱۵، ستمبر ۱۹۹۳ میلادی

وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (سوره ۳۶: آیت ۱۲)

أَصُولُ اِفْضَلِيَّةِ

یعنی دلایل و براهین ثبوت امامت از آفاق و انفس

اگر یک انسان با شعور به ربط و نظم این عالم کثرت اندکی غور کند، بی شک می تواند این حقیقت را معلوم کند که کائنات و مخلوقات آن، مشتمل بر انواع یا اجزای گوناگونی هستند. سپس هر بخش بزرگی از مخلوقات، شامل اجزای کوچکتری است، و در آن، این اصول پیداست، که به همان گونه که در بخش های بزرگ مخلوقات، یکی افضل و اعلی است، به همین گونه در میان بخش های کوچک نیز یکی افضل و اعلی است، حتی در میان مخلوقات بی جان و جاندار نیز این اصول کارفرماست. ما در اینجا آن اصول را "اصول افضلیت" می نامیم، و طبق همان اصول، دلایل ثبوت امام زمان، اهمیت افضلیت و در هر زمان حی و حاضر بودن آن هستی مقدس و متبرک را بیان می کنیم.

حق تعالی توسط عملکرد مجموعی کائنات و موجودات، انسان را آفرید، از این رو، درست است که بگوییم که کائنات و موجودات، همچون درختی بسیار

بزرگیست و میوه آن انسان است- چنان که حضرت حکیم ناصر خسرو (قدس الله سرّه) در "روشنایی نامه" می‌فرماید:

درخت است این جهان و میوه مائیم
که خرم بر درخت او برائیم

پس آنچه که در کائنات به صورت مادی منتشر است، در انسان به صورت روحانی یک جا است، همان گونه که در درخت، آنچه بالفعل ظاهر و منتشر است، همان چیز در مغز میوه بالقوه پوشیده و یک جا است- چنان که از درخت، میوه پدید می‌آید و از میوه، درخت به وجود می‌آید-

با کشف حقایق بالا، معلوم شد که کائنات و انسان، یا به عبادت دیگر، صورت تخلیقی آفاق و انفس، قانون خدا و کتاب عملی اوست، که در آن هیچ گونه گنجایش شک و شبه نیست؛ زیرا آیات آن برای اهل بصیرت به گونه‌ای عملی روشن و واضح است، و آن کتابی که هیچ شکی در آن نیست- بالاخر می‌تواند برای همه وسیله‌ای یقین باشد- چنان که خداوند عالم می‌فرماید:

سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (سوره ۴۱: آیت ۵۳)، (یعنی خداوند متعال در زمان نزول قرآن می‌فرماید:) ما در آینده نشانه‌های خود را در آفاق و در نفوس شان به آنان نشان خواهیم داد، تا آنکه برایشان آشکارا شود که او حق است-

اکنون، به توفیق خداوند جلّ و علی، در ادامه چند شهادت مهم از آفاق و انفس که متعلق به کدام حقیقت هستند، را بیان می‌کنیم -

۱ - شهادتِ آسمان‌ها:

چنان که آسمان‌ها نه‌اند، که از هر دو لحاظ وسعت و شرف، ترتیب‌وار و درجه‌وار اند، و آسمان نهمین، از همهٔ آن‌ها وسیع‌تر و بر همه مقدم‌تر است که آن را، عرش الهی می‌گویند، پس، از میان درجات آسمان‌ها، افضلیتِ یکی از آن‌ها که به مرتبه‌ی عرش الهی است چنان آیتی از آفاق است که از معنای آن این شهادت مثل روز روشن آشکار می‌شود که در عالم انسانیت نیز فردی وجود دارد که از تمام انسان‌ها افضل و اشرف است، و او با علم و حکمت خود چنان بر دیگر انسان‌ها احاطه دارد به همان گونه که آسمان نهم بر دیگر آسمان‌ها و تمام موجودات کائنات محیط است و آن شخص، در عالم انسانیت و عالم دین، عرش خدای تعالی است و این آیه آفاق معنای عملی این آیت قرآن را ظاهر می‌سازد، آن ارشاد چنین است: **وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ** (سوره ۳۶: آیت ۱۲)، و ما هر چیز (یعنی صورت کائنات و تمام علم و حکمت مربوط به تمام وجودات آن) را در ذاتِ امام ظاهر (امام ناطق) محدود و ملفوف کرده‌ایم.

۲ - شهادتِ اجرام فلکی:

در ترتیب کائنات، پس از آسمان‌ها، اجرام فلکی، یعنی ستارگان، قرار دارند - چنان که در آسمان ستارگان بی‌شماری وجود دارند، اما در میان آن‌ها یک ستاره‌ای بسیار درخشانی وجود دارد که پیوسته به سایر ستارگان و به همه کائنات، بی‌دریغ روشنی و گرمی می‌بخشد، این ستاره، برای همیشه روشن و تابان است که

نه چیزی از آن کاسته می‌شود و نه هم چیزی بر آن افزود می‌گردد، چنین ستاره آفتاب است که با نور بی‌پایان خود تمام کائنات و موجودات را مستغرق کرده است، پس آفتاب، آیتِ نورِ آفاق است، و از معنای آن، این حقیقت آشکار می‌شود که در عالم دین نیز، یک هستی مقدس موجود است که نور خدا و رسول است و او در علم و حکمت و حسنِ سیرت از تمام مردم جهان افضل و اعلی است، همان گونه که آفتاب از سایر ستارگان افضل و اعلی است.

این حقیقت و شهادت آسمانی، مانند آن آیات قرآن پاک است که در آن اثبات می‌شود که انسان کامل، یعنی امام زمان^(ع) نور خداوند است.

۳- شهادتِ عناصرِ اربعه:

عناصرِ اربعه (چهارگانه)، خاک، هوا، آب و آتش را می‌گویند، این چهار عناصر نیز در درجات مختلف قرار دارند، چنان که خاک پایین‌ترین و کثیف‌ترین است، آب خاک را احاطه کرده و از آن لطیف‌تر است، هوا بر آب محیط است، و از آن لطیف‌تر است، آتش بر هوا محیط است و از آن لطیف‌تر است و در روشنی و گرما خاصیت آفتاب را دارد، پس آتش، که در صورت های گوناگون مانند برق و غیره نیز ظاهر می‌شود، از میان چهار عناصر افضل است، و این حقیقت، چنان آیتی از کائنات است که از معنای آن، این مطلب آشکار می‌شود که در عالم دین نیز چنین مرتبه‌ای وجود دارد که هم ظاهر است و هم باطن، همان طوریکه برق هم آشکار است و هم پنهان، و آن مرتبه‌ای عالم دین امام و امامت اوست، که در آن هم نور رحمت نهفته است و هم آتش قهر،

همان طوریکه در مثال آتش و برق دیده می‌شود و این آیه کائنات، تفسیر آن آیات قرآن است که در آن آمده است: موسی (ع) آتشی را دید، و برق بر هفتاد تن از رجال برگزیده قوم موسی فرود آمد به همین ترتیب مثال های دیگر.

۴ - شهادتِ موالیدِ ثلاثه:

موالید ثلاثه، یعنی جمادات، نباتات و حیوانات را گویند، که از میان این‌ها، گروه حیوانات افضل هستند، و علت آن، روح حیوانی و احساسات آن است، و از میان حیوانات، حیوان ناطق افضل است، دلیل آن نطق و شعور است، نام دیگری حیوان ناطق، انسان است، که بر جمادات، نباتات، و حیوانات صامت حکمرانی می‌کند، زیرا او عقل و شعور دارد که از اثر عقل کُلّ است، اما در سایر موالید این عقل و شعور وجود ندارد، پس انسان یکی از آیات آفاق است که از معنای آن این حقیقت ظاهر می‌شود که در عالم دین نیز فردی وجود دارد که او به سبب بودن صاحب علم و حکمت و مظهر عقل کُلّ و نفس کُلّ، خلیفه خدا است و به همان مرتبه او پادشاه خلاق است، هرچند بیشتر مردم این حقیقت را نمی‌دانند که امام زمان (ع) پادشاه دینی و روحانی آنهاست، همان گونه که انسان بر جمادات، نباتات، و حیوانات صامت پادشاه است، گرچه حیوانات صامت و مانند آنها این حقیقت را درک نمی‌کنند که شخصی بر آنان پادشاهی می‌کند و در افضل و اشرف بودن انسان، یعنی بنی آدم نسبت به سایر مخلوقات این آیه آفاق و عملی، تفسیر، همان آیه قرآن پاک است که در آن، فضیلت بنی آدم بیان شده است، چنان که ارشاد شده است:

"بی گان ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم، و آنان را در خشکی و تری حمل کردیم، و بهترین چیزها را به آنان روزی قرار دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم".

دلیل این آیه، این است که لفظ "بنی آدم" اشاره به برگزیدگی، علم و حکمت، و خلافت حضرت آدم (ع) دارد، از سوی دیگر به این حقیقت اشاره دارد که شخصی که از علم و حکمت به اوصاف آدم قریب تر باشد، همان شخص در واقع ابن آدم گفته می شود و همان شخص در واقع مستحق این فضیلت بنی آدم خواهد بود، پس آن شخص پیامبر و امام علیهم السلام هستند.

۵- شهادتِ مذاهِبِ عالم:

با در نظر داشت تحقیق به این موضوع که مذاهب عالم، با توجه به وضعیت فعلی شان، به کدام حقیقت گواهی می دهند؟ و آن، این است که در دنیا هیچ مذهبی نیست که آن را بنیان گذاری نباشد، و اهل مذهب آن به او اعتقاد نداشته باشند، و او را دوست نداشته باشند، و نیز در اعتقادات و رسوم آنان این معنی پنهان نباشد، که اگر آن بنیان گذار یا فردی همانند او یا حتی شخصی کمتر از او هنوز زنده و حاضر می بود و هدایت آن مذهب را بر عهده داشت، شاید اهل مذهب بهره بیشتری می بردند، نیز این که در دنیا هیچ مذهبی چنین نیست که از ضرورت های بنیادی آن، این دلیل به دست نیاید که: برای هدایت دین و دنیا، حاضر و موجود بودن هادی برحق نهایت ضروری است، چنان که در هر مذهبی، اکنون نیز این اصول کارفرماست که مردم، برای مسائل دینی شان به سوی یک

پیشوای نام نهاد دینی، مراجع می‌کنند، پس این وضعیت و چگونگی کنونی مذاهب عالم، یک دلیل روشن این حقیقت است که نظریه امامت کاملاً صحیح است، و در این رابطه، آنان که امام شان در دنیا حی و حاضر است، برحق هستند، و این نیاز طبیعی ادیان عالم که در دنیا وجود فائض الوجود هادی برحق یک امر ضروری است، آنچنان یک آیتی از آفاق است که از حقیقت آن هیچ دانشمندی نمی‌تواند انکار کند، و این آیه، تفسیر آیت "هاد" از قرآن است، چنان که ارشاد است:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (سوره ۱۳: آیت ۷)، (ای رسول) تو تنها بیم‌دهنده‌ای، و برای هر قومی (یعنی برای مردم هر زمان) یک هادی می‌باشی.

۶- شهادت تنظیمات سیاسی:

در هر کشور دنیا، همواره یک حاکم وقت وجود داشته است، خواه او سلطان خود مختار باشد یا رئیس جمهور، یا سردار قبیله، خواه دارای حیثیت دینی باشد یا از قسم دنیوی، اما در هر حال، وجود حاکم وقت یک امر لازمی است، در غیر صورت عزت و آبرو، اهل و عیال، مال، و جان مردم و کشور بدور از خطر نه خواهد بود، پس وجود و اهمیت تنظیمات سیاسی، آنچنان آیتی از آیات آفاق است که تفسیر آن این است، که دین حق، همان دینی است که شاهنشاه آن، بطور معجزانه همیشه حاضر و موجود است، زیرا اگر حفاظت دنیا بدون حاکم دنیوی ممکن نیست، درحالی که معاملات دنیوی بسیار آسان است، پس حفاظت دین، بدون حاکم دینی به مراتب ناممکن است، زیرا معاملات دینی بسیار دشوار

هستند، پس این آیتِ آفاقی، این آیت قرآن را که در آن، به موجود بودن خلیفه خدا بر روی زمین اشاره دارد، توضیح می دهد، چنان که ارشاد است:

يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ (سوره ۳۸: آیت ۲۶)، ترجمه: ای داوود! ما تو را خلیفه‌ای در روی زمین قرار دادیم، پس میان مردم کاملاً به درستی فیصله کن.

۷- شهادت انبیا:

این روایت، مشهور است که یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از سوی خدا برای هدایت مردم به دنیا آمده‌اند، اما از سبب حکمت خدا و ضرورت زمان و مکان تمام پیامبران از نظر فضیلت و منزلت یکسان نبودند، بلکه خداوند متعال برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری و شرف بخشیده بود، چنان که ارشاد است:

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (سوره ۲: آیت ۲۵۳)، ترجمه: این پیامبران که ما فرستادیم، برخی از آنان را بر برخی دیگر فضیلت بخشیدیم.

چنان که این فضیلت و منزلت بر حبیب خدا سردارِ انبیا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بطور کُلّی به کمال رسید، و برای اثبات این حقیقت، دلایل بسیاری وجود دارد، که از جمله یکی از آنها این است که خدای تعالی می فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (سوره ۲۱: آیت ۱۰۷)، یعنی: و (ای رسول) ما تو را به عنوان رحمتی برای تمام جهانیان فرستادیم.

بنابراین، از میان تمام انبیا، تنها حضرت محمد (ص) رحمت کُلّ است، و کلمه رحمت به معنای مهربانی نیز است و نخست، مهربانی خدا و رسول به صورت هدایت می باشد.

که در نتیجه می‌توان گفت، که حضرت مُحمَّد (ص) مرکز هدایت برای خلقِ اولین و آخرین بودند و مرکز یک کار در وسط باشد درست است، به همین دلیل حضرت مُحمَّد (ص) در آخر دور نبوت و آغاز دور امامت تشریف آوردند و از سوی این مرکز هدایت، انبیا علیهم السّلام، خلق اولین را هدایت فرمودند و ائمه علیهم السّلام خلق آخرین را، پس معلوم شد که حضرت مُحمَّد (ص) بلاشبه سردار رُسل و هادی سُبُل هستند.

پس این حقیقت مانند روز روشن است که برای مردم هرزمان وجود یک سرپرست دینی و روحانی که از جانب خدا مقرر باشد، یک امر ضروری است، زیرا اگر در قانون الهی این امر مناسب و ممکن می‌بود که جمعیتی از انسان‌ها را یا مردمان مربوط به یک زمان را از سرپرست روحانی بی‌نیاز نگه می‌داشت و از میان آن‌ها برخی را بر برخی دیگر فضیلت می‌داد، پس در نخست، این امر باید در جمعیت انبیا ممکن می‌بود، زیرا که آنان خود هدایت یافته و سردار مردم هستند.

در این رابطه اگر کسی بگوید که کتاب آسمانی برای هدایت مردم کافی است، زیرا از این سردار دینی، هدایت مراد است نه اینکه چیز دیگری مقصود باشد، پس جواب من این است که قرآن پاک، آخرین کتاب آسمانی است و این کتاب، فقط بر اساس اصول حکمت بالغه آنچنان کتابی بی‌نظیری هدایت الهیه است که حتی جن و انس با هم یک‌جا نمی‌توانند نظیر آن را بسازند، و همین قرآن با همین ویژگی‌ها به طور معنوی در کتاب‌های آسمانی امت‌های پیشین نیز وجود داشت، چنان که فرموده است: **وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ** (سوره ۲۶: آیت ۱۹۶)، یعنی: و آن (قرآن) در کتاب‌های امت‌های پیشین (نیز موجود) است.

آن کتاب‌ها به زبان‌های خود آن امت وجود داشتند اما با وجود این، علمای آن امت‌ها که بدون هدایت نورانی هادی برحق برای دانستن حقایق کتاب‌های سماوی سعی و تلاش می‌کردند تلاش هایشان نه تنها بی‌سود ثابت می‌شد، بلکه در واقع آن‌ها مرتکب تکذیب پیامبران خدا نیز می‌شدند، که اسباب آن قرار ذیل است:-

زمانی که آن‌ها از تلاش‌های شخصی‌شان به حقایق کتاب‌های آسمانی دست نیافتند، پس گویا آن‌ها به طور منطقی چنین گفتند که "معنای کتاب آسمانی همین است و بیشتر از این چیزی نیست" یا آن‌ها به طور نتیجه‌چنین گفتند که "کتاب آسمانی معنای بسیاری دارد، اما کسی نیست که آن‌ها را بیان کند".

پس آن‌ها در یکی از این دو صورت، پیامبران را تکذیب کردند، در صورت اول، به این طور بود که بجز علم سطحی، متبای علوم را به طور کلی نیست قرار دادند، که از سبب آن، در نزد آن‌ها کتاب‌های آسمانی از خزانه‌های حکمت معجزانه خالی قرار گرفته باقی ماند، و هم زمان انبیا نیز در نظر آنان مانند دیگر انسان‌ها از معجزات علمی خالی گردیدند، پس به همین طور آن‌ها پیامبران‌شان را تکذیب کردند، و صورت دوم این است که اگر آن‌ها چنین گفته باشند که اکنون کسی برای بیان معانی کتاب‌های آسمانی وجود ندارد، پس این بدین معناست که پیامبران هیچ نظام هدایت مستقل برای امت‌های آینده خود قرار نداده‌اند، یعنی آن‌ها با پرورش علمی‌شان نتوانستند شخصی را آماده کنند تا پس از آن‌ها بتواند امت را از لحاظ علمی پرورش دهد و مردم را نظر به مستحق بودن آن‌ها به طور صحیح

با حقایق و معارف کتب آسمانی آشنا سازد، چنان که راجع به کسانی که پیامبران را تکذیب کردند ارشاد خدا قرار ذیل است:

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (سوره ۳۴: آیت ۴۵)، و کسانی که پیش از این (منکران) گذشته بودند آن‌ها نیز پیامبران را تکذیب کرده بودند (که دلیل آن این بود) که ما کتابی را که (توسط پیامبران) به آن‌ها داده بودیم به دهم آن هم نرسیدند، پس به همین گونه، آن‌ها پیامبران مرا تکذیب کردند (حالا شما دیدید که) عذاب من چگونه بود؟

۸- شهادت اعداد:

در این اتفاق طبیعی میان اقوام عالم، بسیاری از اسرار الهی نهفته است، چنان که شکل‌های بنیادی اعداد و شمار بدون هیچ گونه اختلاف، نزد همگان ده است و آن قرار ذیل است-

۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

صفر، یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه

پس همین اشکال، خود اعداد هستند، و اعداد، مقدار چیزها را ظاهر می‌کنند، همان طوریکه حروف کیفیت چیزها را ظاهر می‌سازد، در میان اعداد و حروف، بزرگ‌ترین فرق این است که هریکی از اعداد به شکل تنهایی، کمیت یعنی

مقدار چیزی را ظاهر می‌سازد، در حالی که این امکان در حروف بسیار اندک است -

مقصد از این سخن این است که در رابطه به تحقیق حقایق، دلایل اعداد بسیار مستحکم ثابت می‌گردد، دلیل آن این است که در تعیین اعداد، یقیناً دست قدرت دخیل است، از همین رو در میان اقوام عالم در اصول شمارش و ارزش های عددی آن هیچ گونه اختلافی نمیتواند وجود داشته باشد -

چنان که در میان اعداد، صفر مثال عالم روحانی است، زیرا عالم روحانی فراتر از کمیت است، یعنی شمارش بر آن واقع نمی‌شود، چرا که روح، آنچنان جوهریست که قابل تقسیم نیست، اما هنگامی که با اجسام مختلف مرتبط می‌شود، آنگاه شمارش بر آن واقع می‌گردد، چنان که صفر به تنهایی، شمارش را ظاهر نمی‌سازد، بلکه اگر کسی در مورد مرتبه‌ای از شمارش اعداد (تنها) صفر بگوید، در واقع مقدار آن مرتبه را نفی می‌کند، اما همین صفر، وقتی در کنار یک هندسه دیگر قرار گیرد، به کمک آن مقداری را ظاهر می‌سازد، پس این حقیقت روشن شد که صفر بر مثال عالم روحانی است -

بعد از صفر، عدد یک می‌آید که بر مثال آسمان نهم است، زیرا آسمان نهم، مرتبه‌ای میانی، بین روحانیت و جسمانیت است - یعنی فراتر از فلک نهم کیفیت روحانی است، و درون فلک نهم، کمیت جسمانی است، همان گونه که پیش از یک، صفر است، که بر مثال عالم روحانی است، و بعد از یک، هشت عدد قرار دارند، که مثال بر هشت آسمان است که در درون آسمان نهم قرار دارند، که مجموعه آن‌ها را عالم جسمانی گویند -

از این بیان نیز همین حقیقت ظاهر گردید که در میان چیزهای هر نوع
 افضلیتِ یک چیز یک امر طبیعی است، چنان که در نوع انسان نیز یک شخصی
 موجود است، که در کمال اوصاف انسانی یگانه روزگار است که به طور طبیعی
 و معجزانه سرچشمه عقل و روح برای سایر انسان‌هاست، همان گونه که عدد واحد،
 باعث هستی و سبب وجود سایر اعداد است، زیرا هر واحد عددی به معنای وابسته
 بودن به عدد واحد است، پس آن شخص که یگانه روزگار است، و افضلیت او از
 مثال اعداد ظاهر شد، انسانِ کامل یعنی امام زمان (ع) است، و این شهادت آفاق،
 این آیت قرآن پاک را تصدیق می کند، که گفته شده است:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَحْدَةٍ (سوره ۳۴: آیت ۴۶)، (ای رسول!) بگو که من
 شما را راجع به یک (حقیقت) نصیحت می کنم.

۹- شهادت حروف:

حروف تهجی در زبان عربی بیست و هشت (۲۸) است که اولین حرف
 آن، الف است، شکلی الف به گونه ای است که گویا یک مرد حکیم با انگشت
 خود به سمت آسمان اشاره دارد، و این اشاره آن حکیم مشتمل بر معانی ذیل است:
 ۱- اگرچه خداوند در همه جا موجود است، اما از لحاظ جا و جلال علوی

این اشاره به سوی ذات واجب الوجود جایز است-

۲- نیز در این اشاره، معنی واحد موجود است-

۳- راستی و صداقت نیز در این اشاره می تواند منظور باشد-

۴- در این اشاره ممکن است جلب توجه به سوی عالم بالا باشد-

۵- به معنای اولیت و آغاز نیز ممکن است- پس اشاره شکل هر حرفی که به سوی چنین اعلی ترین حقایق اشاره باشد، آن حرف، مقدم بر سایر حروف است و چنین حرف، تنها الف است-

بر اساس این اصول، در چیزهای هر نوع یک چیز افضل و اعلی می باشد، که در حرف نیز این حقیقت موجود است، چنان که این امر واقعی شهادت بر این حقیقت است که در میان افراد انسانی نیز یک فرد، افضل و اعلی است، که تمام اشاره های الف در آن شخص، مانند ذیل درست بوده صدق می کند:

- ۱- او فرمانبرداران را به ذات واجب الوجود، واصل می کند-
- ۲- او مؤمنان را از حقیقت توحید آگاه می سازد-
- ۳- او هدایت کننده راستی و صداقت است-
- ۴- او توجه به تابعین را به آخرت مبذول می دارد-
- ۵- او مظهر عقل اول است، از این جهت او را بر سایر مردم اولیت و افضلیت حاصل است-

پس این آیه آفاق مانند آن آیت قرآن است که ارشاد است: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (سوره ۵۶: آیت ۱۰-۱۱)

ترجمه: و کسانی (که در کارهای نیکو) سبقت می گیرند، آنها (در درجات نیز) جلو هستند، و آنها مقرب خداوند هستند-

پس الف مثال سابقون است، زیرا این حرف هم از لحاظ ترتیب و هم از لحاظ وسعت معنی بر سایر حروف مقدم است-

۱۰ - شهادت کتب سماوی:

همان طوریکه حضرت محمد (ص) سردار تمام پیامبران است، به همین طور، کتاب آسمانی که بر ایشان نازل شده است نیز از تمام کتب سماوی افضل و اکمل و جامع است که در آن مورد هیچ اختلافی میان مسلمانان نیست، چنان که از ذخیره کتب سماوی نیز این حقیقت ثابت گردید که از چیزهای هر نوع، افضلیت یک چیز، یک امری طبیعی است، پس ظاهر است که در نوع انسان نیز افضلیت یک فرد طبق این اصول کارفرماست، یعنی از میان تمام انسان ها یک شخص افضل و اعلی است و آن امام زمان و هادی برحق (ع) است که مانند قرآن، منبع هدایت و سرچشمه علم و حکمت است، بلکه او روح زنده قرآن و نور آن است و این یکی از بزرگ ترین معجزه پیامبر است که هم زمان با کتاب، نور زنده او نیز در دنیا همیشه موجود است، و این آیه آفاق، در واقع آن آیه قرآن پاک را تصدیق می کند که از یک سو گواهی برحقانیت رسالت و نبوت آنحضرت است و از سوی دیگر در مورد این حقیقت اشاره شده است که در هر زمان موجودیت چنین شخص که در نزد او علم کتاب آسمانی است یک امر طبیعی است. آن ارشاد قرار ذیل است -

قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (سوره ۱۳: آیت ۴۳) ای رسول! (به کافران) بگو که میان من و شما برای گواهی رسالت من، خدا و آن فردی که نزد او علم کتاب (آسمانی) است، کافی است -

از آیه مذکور، این حکمت ها ظاهر می شوند که طبق قانون اسلامی در هر معامله ضروری، آنچنان دو گواه معتبر و عادل قرار داده می شوند، که آن ها به طور

کامل این معامله را با چشمان خود دیده باشند، چنان که اولین گواه بر واقعهٔ نهایت عظیم رسالت حضرت محمد (ص)، خود خداوند متعال بود، و گواه دوم نور خدا و رسول (ص) بود، که در هنگام وقوع تمام واقعات عظیم روحانی آنحضرت (ص) که از غار حرا تا مقام معراج و از معراج تا آخرین وقت بر ایشان گذشته بود، حاضر بود، آن نور مقدس در شخصیت مولانا مرتضی علی علیه السلام جلوه افروز بود، و همان نور، اکنون نیز در لباس امام زمان (ع) در دنیا حی و حاضر است و این حکمت از همین آیت ظاهر است، زیرا اگر در دنیا هنوز منکران رسالت آنحضرت (ص) موجود هستند، پس چرا نباید آن دو گواه رسالت او موجود نباشند؟ پس معلوم شد که امام زمان (ع)، نور مولانا مرتضی علی علیه السلام است، و همین نور، روح قرآن پاک است که در آن، تمام علوم قرآن که مشتمل بر تصورات نورانی، تخیلات مجرّد، تمثیلات روحانی و آواز غیبی و اشارات و رموز کلمات تامّه موجود است.

پس خلاصهٔ تفصیلات مذکور، این است که تمامی چیزهای کائنات و موجودات به انواع و اقسام گوناگون یافت می‌شود، و از میان تمامی این اقسام، تنها یک نوع آن اعلی و افضل ثابت می‌شود، طوریکه از اقسام تمامی چیزها تنها نوع جاندار افضل است، که انسان نیز در آن شامل است، سپس از میان این اقسام، هر نوع آن، به چندین نوع اجزای فرعی و کوچکتر مشتمل بوده به نظر می‌رسد از میان آن انواع فرعی و کوچک نیز تنها یکی از آنها افضل و برتر ثابت می‌گردد. مانند جانداران، که یکی از بزرگ‌ترین انواع مخلوقات هستند، و خود شامل چندین

نوع کوچکتر می‌شوند، که از میان آنها، نوع انسانی از همه برتر و افضل است. بنابراین، مثال این تقسیم‌بندی قرار ذیل است:

۱- از میان کُتاب آسمانی، قرآن پاک افضل است و از میان تمامی سوره‌های قرآن پاک "سوره فاتحه" افضل است زیرا که آن در مقام اُمُّ الْکُتَاب قرار دارد.

۲- از میان تمامی عمارت‌ها، مساجد و عبادت‌خانه‌ها افضل است و از میان آن‌ها خانهٔ کعبه افضل است، برای این که خدا آن را بطور خاص خانهٔ خود قرار داده است.

۳- از میان تمام ماه‌ها، ماهِ رمضان افضل است و از میان سی روز آن، شبِ قدر افضل است.

۴- از میان سنگ‌ها، جواهرات افضل هستند و از میان جواهرات، یاقوت افضل است.

۵- از میان چارپایان، چارپایان حلال افضل هستند، و از میان آن‌ها، شتر افضل است.

۶- از میان دانه‌ها، غله جات افضل هستند و از میان غله جات، گندم افضل است.

۷- از میان درختان، درختان میوه دار افضل هستند و از میان آن‌ها درخت خرما افضل است.

۸- از میان گل‌ها، گل‌های معطر و خوشبودار افضل هستند و از میان تمام آن‌ها، گُلِ گلاب افضل است.

۹- از میان معدنیات فلزات افضل هستند و از میان آن‌ها طلا افضل است.

۱۰- برای پوشاندن جسم حیوانی، لباس انسان در مقابل پشم، موی و بال و پر افضل است و از میان آن، لباس ابریشمی افضل است-

۱۱- از میان چیزهای بویایی عطریات افضل هستند و از میان آن‌ها، مشک افضل است-

۱۲- از میان اعضای درونی انسان، اعضای ریه افضل هستند که شامل، دل، دماغ، جگر، کیسه صفرا، ریه‌ها، تحال، و گرده می‌باشند، و از میان آن‌ها، دل افضل است-

۱۳- از میان اعضای ظاهری انسان، آن اعضا افضل هستند که مراکز حواس پنجگانه هستند و از میان آن‌ها، چشم‌ها افضل هستند-

۱۴- از میان اعضای انگشتدار، هر دو دست افضل اند، و از میان آن‌ها، دست راست افضل است-

۱۵- از میان انگشتهای دست‌ها، انگشتهای دست راست افضل است و از میان آن‌ها، انگشت شست افضل است-

۱۶- از میان قوت‌های باطنی انسان، قوت‌های عقلی افضل اند و از میان آن‌ها، قوت ذکر افضل است، زیرا معجزات روحانی در آن نهفته است و سایر قوت‌ها از آن پرورش می‌یابند-

پس معلوم شد که کائنات و موجودات، بر اصول افضلیت استوار هستند، چنان که خدای تعالی مطابق به این اصول، نخست حضرت آدم علیه السلام را برای نبوت و امامت برگزید، و این سلسله از نسل آدم (ع) تا حضرت نوح علیه السلام ادامه یافت و از نسل حضرت نوح (ع) تا حضرت ابراهیم علیه السلام ادامه یافت و

از نسل حضرت ابراهیم (ع) تا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ادامه یافت و بر حضرت محمد (ص) سلسله نبوت تمام شد، اما سلسله امامت در آل پاک حضرت محمد (ص) تا قیامت جاری و باقی است، چنان که ارشاد حق تعالی است: فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَيْنَا ءَالَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (سوره ۴: آیت ۵۴) ترجمه: بی شک ما به خداندان ابراهیم (ع) (تا قیامت) کتاب و حکمت عطا کردیم و به آن‌ها سلطنتی عظیم بخشیدیم.

پس، از ارشاد مذکور، افضلیت آل ابراهیم (ع) یعنی آل محمد (ص) ظاهر است و آن این است که تاویل کتاب آسمانی و حکمت آن تا قیامت به وسیله آن‌ها ممکن است کسی را میسر باشد، و به همین دلیل، آن‌ها مالک سلطنت عظیم روحانیت هستند، چون حکمت و تأویل کتاب آسمانی برای همیشه ضروری است، بنابراین، امامی که از خاندان ابراهیم (ع) و محمد (ص) است در دنیا همیشه حی و حاضر است، و پادشاه خود مختار فقط یک تن می‌باشد، از این جهت، امام مستقر که پادشاه دینی است، یک تن است، و در دور نبوت، امام (ع) به ظاهر منحیث وزیر در این سلطنت می‌باشد، چنان که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خویش، پادشاه دین بود و مولانا مرتضی علی علیه السلام وزیر او بود.

برای مؤمنان مستحق اصول افضلیت ذکر شد.

بفضله و منه والسلام.

منقبتِ نورِ امامت

بصورتِ سوال و جواب

(ترجمه)

چی کسی شد پیشوا بعد از رسول (ص) امین؟

آن را که خدا کرد عطا نام امام مُبین

منبر روز غدیر از بهر چه کسی شد برپا؟

از برای سرِ خدا تا که شود جانشین

پرچم دینِ نبی چی کسی برافراشت بلند؟

حیدر کرار، مانند شیرِ عرین

بعدِ خدا و رسول (ص)، اطاعت چه کسی واجب است؟

آن که بود نور حق صاحب دنیا و دین

نور امام مُبین از چه زمانی طلوع شده است؟

این نور از ازل بوده است، پیش تراز ما و طین

کیست آن دلدل سوار؟ کیست آن نامدار؟

سرورِ مردانِ علی قاضی روزِ پسین

خازنِ علمِ خدا، کیست در این دهر؟

رهبرِ راهِ هُدا هادی دینِ متین

بابِ علومِ نبی^(ص) کیست، بگو هوشمند؟

نورِ علی است همیش بابِ رسولِ امین^(ص)

سلسلهٔ نور از کدام زمان شد پدید؟

وقتی که شد بوالبشر نائبِ روی زمین

سجدهٔ آدم چرا فرض شد بر ملک؟

بود در آدم خاکی نورِ علی^(ع) جاگزین

نفسِ رسولِ خدا کیست بگو آن ارجمند؟

والیِ مُلکِ وِلا پیشروِ متقین

آری همان است مگر جلوهٔ نماست بجای؟

با چشمِ بصیرتِ بین در دل است او مکین

عرشِ الهی به کی استوار گشته است؟

سلسلهٔ نور است حاملِ عرشِ برین
چه کسی را خدا داده است خاتم حکمت نگین؟
مملکت ملک دین آن را که است زیرنگین
دائرةٔ کُلّ شئی در احاطهٔ چی کیست؟
در ذات امامت است عالم نورِ یقین
است چراغی که خاموش نشود در زمان؟
نور امامت بود، آن نور دل مومنین
کی گفته است که ای نصیرِ شاه بسی دور هست؟
بله، از جسم دور است اما است در دل قرین

تشکر از همکاری شما

فرمان حق تعالی است: وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى (سوره ۵ آیت ۲)، ترجمه: و یکدیگر را در کارهای نیک و پرهیزگاری یاری کنید -

از این ارشاد الهی این حقیقت واضح می شود که همکاری و یاری مؤمنان در همه کارهای نیک و پرهیزگاری از فرائض ضروری دین است، اما امکاناً این سوال پیش می آید که بزرگ ترین نیکی و بزرگ ترین پرهیزگاری چیست که در تعمیم آن، مؤمنان می توانند به بزرگ ترین پاداش دست یابند؟

جواب ساده و آسان آن این است که بزرگ ترین نیکی آن است که بر تمام نیکی ها حاوی باشد و بزرگ ترین پرهیزگاری آن است که بر سایر پرهیزگاری محیط باشد، و چنین نیکی و پرهیزگاری فقط علم است -

چنان که ارشاد خدای تعالی است:

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (سوره ۶: آیت ۸۰)، یعنی: پروردگار من علم را بر همه چیز فراگیر ساخته است، پس آیا نمی اندیشید؟

پس معلوم شد که خدمت علمی، از قسم دینی، بزرگ‌ترین نیکی و بزرگ‌ترین پرهیزکاری است، و همکاری در میان مومنان در این بابت، دارای بزرگ‌ترین ثواب است، زیرا توسط علم، میتوان در میان نیکی و بدی فرق و امتیاز نمود و برای خویشتن و دیگران میتوان نیکی کرد و از بدی پرهیز کرد، و تنها علم، آن دولت لامحدود و همه رس است که توسط آن، هر فرد قوم و مذهب میتواند در زمان حال و آینده از آن سهم ببرد، خلاصه این که، علم رحمت خدا است که در آن سرخ‌رویی، سربلندی و شادمانی دین و دنیا نهفته است.

هزاران بار سپاس خدای را که بیشتر افراد علم دوست و ترقی‌پسند قوم ما در رابطه به احیاء و گسترش علم دینی از هیچ گونه همکاری دریغ نمی‌ورزند، و تعداد زیادی از این افراد در تمام مناطق درهٔ هنزه و ساحات ادارهٔ گلگت حضور دارند، از جمله احباب دینی در مناطق اوشی کهنداس و دنیور قابل ذکرند، همچنین عزیزان نومل و رحیم آباد نیز هستند، در میان اسماعیلیان پُنیال، اشکونمن، گوپس و یاسین نیز بسیاری از افرادی هستند که ارزش علم گستری را قدر می‌کنند، مانند واعظین نوجوان، و عزیزان که در حال حاضر در مرکز علمی شهر کراچی تعلیم حاصل می‌کنند و نیز دوست من فقیر یاسین، خلیفه محمد آباد صاحب -

در گلگت مرحوم الواعظ جناب شاهزاده سلطان خان صاحب بودند، که بارها با کلام شیرین و پُراثر خویش این خادم را مورد تشویق قرار می‌دادند، علاوه بر ایشان، دوستان عزیز در آن جا زیاد هستند طوری‌که مسرت‌های دوستی دینی و روحانی‌شان دل و دماغ مرا قوت می‌بخشند.

علاوه بر اوشی کهنداس و دنیور، در نومل و رحیم آباد نیز آنچنان مؤمنان حقیقی و شاگردان عزیز من هستند که امید برای حصول خوشی شان به من یک نوع بیداری خاص پیدا کرده است.

به همین ترتیب، عین همین تذکره کاملاً راجع به اسماعیلیان حقیقی خضر آباد، حسین آباد، مایون، خان آباد و ناصر آباد نیز است، هر گاهی که من مدتی را در میان آن مومنان بوده ام در دل و دماغ من یک روشنی تازه ای از ایمان و اخلاص پدید آمده، و در باطن من نیز تازه ترین جذبه ای برای خدمت علمی پدید می آید.

مؤمنان حقیقی مرتضیٰ آبادِ بالا و پائین، و شاگردان خاص من، مرا بسیار تحت تاثیر کمال خلوص و محبت شان قرار داده اند، حال و احوال آنها و دیگر عزیزانی که در نقاط مختلف سکونت دارند، چنان است گویا قوت های روحانی و مادی شان از کالبد من در خدمت علمی قرار گرفته است.

مؤمنان حسن آباد، بسیار مخلص و عقیدت مند هستند، در میان اسماعیلیان این قریه خوش نصیب، برخی اشخاص بسیار لائق و فائق پدید آمدند، که از آنها به اشکال گوناگون معاونت حاصل می کنیم.

با ذکر علی آباد، دل و دماغم شادمان می شود که بزرگ ترین سبب آن یقیناً این است که علی آباد از طفیل نام مبارک علی چنین قریه است که در اتفاق و اتحاد دینی بی نظیر است، افراد اهل علم آن، که همواره برای افزایش معلومات شان سعی و تلاش می کنند، کارکنان اجتماعی آن، هرگز از خدمت به قوم و مذهب خسته نمی شوند، معلمان آن که با نهایت جانفشانی به آموزش کودکان قوم

خود می پردازند، و کارگران و افراد اسماعیلی در آنجا، که در خدمت ساخت و ساز ساختمان‌های افراد قوم قرار دارند آن‌ها همه بی‌نظیر هستند، بدون شک علی‌آباد نه تنها قوت بازوی من است، بلکه علی‌آباد از زمان قدیم در حمایت و پشتیبانی هر اسماعیلی ای سید، هر عالم دین، هر فقیر و هر خادم دین بوده است.

جماعت اسماعیلی "دورکهن" نیز در مسیر پیشرفت گام برمی‌دارد، بزرگ‌ترین سعادت آن‌ها این است که عده‌ای از نوجوانان آن دیار، تحصیلات عالی حاصل کرده‌اند، که در آینده، آنان نه تنها موجب توسعه روستای خود خواهند شد، بلکه برای تمام قوم و مذهب نیز خدمات ارزشمندی بسر رسانده کشور و ملت را روشن خواهند ساخت. من چندین بار بطور رسمی با اسماعیلیان دورکهن گفتگوی مذهبی داشته‌ام، آن‌ها بسیار هوشیار، نکته‌شناس و فهم هستند و در احترام و تکریم علمای خود، هرگز کوتاهی نمی‌کنند.

از عناصر "حیدرآباد" این جسم ناتوان من ساخته شده است، بنابراین من از احسانات این قریه ممنون هستم، در این هرگز شکی نیست که جماعت اسماعیلیه حیدرآباد نیز در امور مذهبی و قومی، بقدر کافی ترقی کرده‌اند، زیرا افراد اسماعیلیه آنجا همه و همه بسیار مخلص و دیندار هستند، کارکنان محل و رضاکاران آن، در رابطه به پیشکش کارهای مفید، مثال قایم نموده بسیار از خود جانفشانی نشان داده‌اند.

بزرگترین خاصیت اسماعیلیان "گنش" و "گریلت" این است که ایشان به مذهب خود بسیار محکم هستند. آن‌ها بنا بر قابلیت خدادادی شان، اصول سوال

و جواب راجع به مسائل دینی خوب می دانند، من چندین بار شرف لطف اندوز شدنِ جذبۀ ایمانِ جماعتِ اسماعیلیه گریلت را حاصل کردم.

"بلت"، مرکز دینی و دنیوی ریاست هنزه است، جایی که افراد صاحب منصب و مسئولین بزرگی زندگی می کنند، علاوه بر این، آبادی بلت بسیار گنجایش پذیر است، بنابر این اسباب، پیشرف در آنجا یک امر طبیعی است، در بلت، به طور کل هشت جماعتخانه وجود دارد، من سعادت رفتن به اکثر این جماعت خانه ها را نصیب شده ام و از نور ایمان بسیاری مؤمنان حقیقی در آنجا، در قلب من اخلاص و یقین منعکس و ادراک شده است، در بلت، بسیاری از عزیزان و احباب من مقیم هستند که همیشه در خدمت علمی که از من به عمل می آید معاونت می کنند.

اسماعیلیان "الت" در عقاید مذهبی، بسیار استوار هستند، و به فضل و کرم خدا، اکنون در میان شان چندین از عالمان نیز پدید آمده اند، برخی از نوجوانان در تعلیم دنیوی نیز پیشرفت زیادی کرده اند، من چندین بار با افراد اهل علم در الت مذاکره علمی داشته ام، که از دیدن به ذهانت و هوشیاری شان بی نهایت خرسند شده ام، آن ها با بسیار سنجیدگی و اخلاق صحبت می کنند، در الت، بسیاری از احباب روحانی من هستند که از محبت شان تسکین روحانی می یابم.

جماعت احمد آباد نیز قابل تعریف هستند، خوشبختانه، من یک بار شرف حضور در شب بیداری و عبادت با تمام مومنان آنجا را داشتم، آواز لطیف چند

نفر از قصیده خوانان خوش الحان آنجا، شادی و مسرت زیادی به من بخشید و از دینداری جماعت به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم.

"گلمت" مرکز منطقه گوجال است، اسماعیلیان حقیقی آنجا در ادای آداب دینی بی مثال هستند، دل های اسماعیلیان منطقه گوجال، مملو از اخلاص و محبت دینی است، جماعت های گلمت، حسینی، فاسو خیبر، مور خون و سوستِ بالا و پائین به طور یکسان، بسیار دیندار و نهایت حلیم الطبع هستند، این بار از جماعت های مورخون، سوستِ بالا و پائین و خدا آباد یک خوبی بیشتر دیده شد، که آن خوبی راجع به محو شدن شان در عبادت و ذکر الهی بود.

واقعات روحانی در نتیجه جذبات دینی و ذکر و عبادت مومنان مخلص و حقیقی مسگار بسیار حیرت انگیز و ازبس تعجب خیز است، این سعادت من بود که در واقع مختلف، من ماه ها و هفته ها در میان اسماعیلیان مسگار بودم، که مدت مجموعی آن حداقل سه هزار ساعت است، این یک حقیقت است که من هربار آن ها را در صلاح و فلاح دینی در حال ترقی روزافزون دیده ام، خصوصاً در این سال.

این بار از طرف افراد تحصیل کرده جماعت مسگار، سپاس نامه ای به من تقدیم گردید که موجب تشویق فراوان من شد، که از دیدن علمیت و قابلیت مضمون می توان گمان برد که در مسگار ستاره ای از علم و ادب در حال طلوع است. این کتابچه های که به هزار جلد می رسد نتیجه همکاری ارزشمند تمام اسماعیلیان حقیقی مسگار است، من از این خدمت گسترده دینی آن ها اظهار سپاس

می کنم و با تمام وجود اعتراف می کنم که گروه باسواد جماعت و اسماعیلیان حقیقی مسگار همیشه با خانه حکمت و اداره عارف همکاری نموده اند.

در این شکی نیست که در مرتضی آباد، اوشی کهنداس و دیگر مناطق نیز از مدت زیادی برای تجربیات روحانی از نوع جدید مجالس ویژه ذکر جلی برگزار می شود. علاوه بر این، در مجالس عمومی روحانی نیز برخی از مومنان خوش نصیب، مست و مدهوش یا لرزه بر اندام در ذکر الهی در عجز و نیاز دیده شده اند، اما مومنان حقیقی مسگار به گونه ای طبیعی و معجزانه، سوز و گداز و محویتی را که به نمایش گذاشتند، برای من چنان واقعه ای فراموش نشدنی است، که اگر به فرض محال بخواهم آن را فراموش کنم، فراموش کردنش ناممکن است.

اسماعیلیان چترال از لحاظ ملی و قومی بقدر کافی پیشرفت نموده اند، ایشان تعداد زیادی از ادارات تعلیمی و تنظیمی تاسیس نموده اند، و در آنجا شاخه های از مراکز صحنی باز کرده اند، اسماعیلیان آنجا بدرجه اعلی عقیدتمند و مخلص هستند، در وجود کارکنان محلی آنها ویژگی شجاعت و جرات دیده می شود، در میان اسماعیلیان چترال نیز احباب من طوری هستند که توسط شان هر نوع همت افزایی و معاونت به من صورت می گیرد.

در میان اسماعیلیان راولپندی و سرگودها عدّه از احباب خاص من هستند که در خدمت علمی همیشه به من کمک می نمایند که از دوستی با ایشان مرا نخر و خوشی حاصل است.

در میان اسماعیلیان کراچی نیز بسیاری از عزیزان و دوستانم هستند که از آنها حمایت‌های گوناگون دریافت می‌کنم. افراد تحصیل یافته و پیشرفته برای من بسیار عزیز هستند و دوستی و محبت آنها همواره برای من خوشحالی به ارمغان می‌آورد، و اغلب این خوشحالی در کارهای من ممد و معاون واقع می‌شود. والسلام-

فقط مخلص شما، نصیر هونزائی

مورخه ۷ ذیقعد ۱۳۸۷ هـ - ۷ فروری ۱۹۶۸ م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاسنامه

محترم و عالیقدر جناب نصیر الدین نصیر هونزائی، یا علی مدد!
جناب والا! شما با وجود مصروفیت‌های گوناگونتان، وقت گرانبهای خود را صرف کرده برای خدمت مذهب مقدس مولانا حاضر امام و به خاطر هدایت دینی و دنیوی و بهتری قوم، در اینجا تشریف آوردید و در این مدت کوتاه، راه نجات را نموده از صحبت پُر اثر خود مستفیض فرمودید، که از بابت آن، نهایت سپاسگزاریم.

جناب! این خدمات دینی شما از امروز نه، بلکه از زمان دراز انجام شده ادامه دارد و طرّه امتیاز شما این است که شما لذّت‌های رنگین دنیا را خیرآباد گفته نه تنها برای قوم، بلکه برای تمام عالم اسماعیلی مشعل راه بوده برای نمودن راه نجات کمر بسته اید.

قرب خداوندی برای سکون چشم و دل بلاشبه متاع گران را تضمین می‌کند اما چه گونه می‌توان آن را حاصل نمود؟ این مسئله برای مردمان بی علم، مانند یک عقده لاینحل است، که عقده کشائی آن، در وعظ و نصیحت بصیرت افروز یک عارف ذی علم و عمل ممکن است. یعنی فریب‌های جادو اثر دنیا را

پرده دری کردن، تفکیک نیکی و بدی را داشتن و آموختن راه رفتن در راه های کهکشانی تزکیه نفس کاریک عارف با عمل و روشن ضمیر است.

خدا را شکر که در این روزهای مصیبت بردوش، حضور یک صاحب علم و عرفان، ما را در خانه نصیب شد، که در نتیجه صفات درویشانه شان ما از تاریکی های جهالت به سوی نور معرفت رهنمون شدیم و در هر گوشه قلب و ذهن، روشنی نور مقدس را در حال منتشر شدن احساس می کنیم، کلام متین و سخن شیرین شان که مبنی بر حقیقت و معمور از معرفت است پرده های لطیف ارواح ما را لمس کرده یک سرور مقدس و منزّه را می آفریند و از شیوه دل گداز صحبت های شان چشمه های مملو از فیض جاری می شود و کیفیت روحانی روح پرورش اش را دیده این شعر اقبال در زبان از خود جاری می شود:

نگاه بلند، سخن دل نواز جان پر سوز

یہی ہے رخت سفر میر کاروان کے لئے

ترجمه: نگاه بلند، سخن دل نواز، جان پر سوز، برای میر کاروان همین رخت سفر است.

با دیدن این، دل می خواهد که بر بی نیازی خداوند هزار بار قربان شود که قدرت او، انسانان مانند ما که در دام عمیق گناهان گیر افتاده ایم را نیز در دامن رحمت بی پایان نورانی خویش پنهان می دارد، آیا این شان بی نیازی او نیست؟ و برای مریضان مانند ما که از سالیان متمادی مریض هستیم حکیمی را نیز به همان گونه منتخب کرده است که برای معالجه های روحانی در دور حاضر ثانی ندارد طوریکه شاعر گفته است:

"اهل نظر، اهل کمال، اهل قلم مانند ما، با تلاش بنگر که در دنیا بجاست"۔

مولانا حاضر امام^(ع) پاداش این خدمات را به جناب، در هر دو جهان عطا فرماید، این یک حقیقت است، که شما منحصراً یک فقیر نامور دینی از قربانی جان خود هم دریغ نکرده تکالیف را در راه خدمات به شهنشاه دو عالم مقبل می‌شوید۔

جناب، این خدمات مذهبی و قومی شایان شان شما است، آفرین صد آفرین، هم پیدایش آغازین شما و هم مرحله ای آخر سعادت‌مندی است!

عالی جناب! چرا امروز در چهره های ما چنین و چروک غم در حال گسترش است؟ چرا امروز ارواح ما در گوشه های ویران این دنیا با وصف که نشیمن دل آویز بهار روحانی ساخته است، غمگین است! چرا امروز دل های ما که از نور ایمان می درخشد بی نور می‌شود؟ چرا امروز جام های لبریز از خوشی های ما از اندوه غم لبریز شده است؟

آیا به این سبب است که محسن عظیم ما، ما را در راه راست گماشته خود به چراغان ساختن یک قریه دیگر فرو رفته می رود و ما جدائی شان را تحمل نمی‌توانیم، اما ما را نباید که بخاطر این امر، افسرده شویم، بلکه امواج ایمان افروز روشنی دین که در حال گسترش است را با لب و نگاه عقیدت باید صد صد بار بوسید۔

ای میر کاروان عظیم ما! شما به ما و کاروان‌های که راه گم کرده اند، نیز راه درست به سوی منزل را نشان دهید، اما لطفاً فراموش نکنید که خبری از کاروان خود که در مسیر رسیدن به مقصد در حرکت است، داشته باشید۔

شعر:

یہ تمنا ہے کہ آئے آپ لاکھوں باریوں

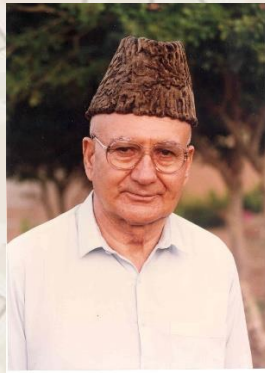
جھوم کر آتا ہے جیسا ماہِ خدانِ ماہِ بہ ماہ

ترجمہ شعر: " تمنا است کہ ہزار ہا بار تشریف بیاورید ہمچو ماہ خندان
کہ بر میگردد ماہ بہ ماہ۔"

دراخیر، جماعت بہ بارگاہ خداوند دست بہ دعا اند کہ مولانا حاضر امام (ع)
شما را در دین و دنیا سرفراز و سربلند داشته باشد، شما را شاد و آباد نگہ دارد!
مولانا حاضر امام (ع) از آفت های دنیوی محفوظ دارد، ہمیش نظر رحمتش بر شما
باشد و مدام از دیدار نورانی ظاہری و باطنی مشرف فرماید! آمین!
(از طرف اہالیان مسگر ہونزہ سٹیٹ) ۲۷ اگست ۱۹۶۷ میلادی

فهرست آیات قرآن

۴	-----	۳۸-۳۶:۲
۳	-----	۲۱۳:۲
۱۴	-----	۲۵۳:۲
۲۶	-----	۵۴:۴
۳۰	-----	۲:۵
۳۰	-----	۸۰:۶
۱۳	-----	۷:۱۳
۲۲	-----	۴۳:۱۳
۱۴	-----	۱۰۷:۲۱
۱۵	-----	۱۹۶:۲۶
۱۷	-----	۴۵:۳۴
۱۹	-----	۴۶:۳۴
۷	-----	۱۲:۳۶
۹	-----	۱۲:۳۶
۱۴	-----	۲۶:۳۸
۸	-----	۵۳:۴۱
۲۰	-----	۱۱-۱۰:۵۶
۳	-----	۱۱-۱۰:۸۲



شخصیت فرید و شگرف عصر خویش اند که در طول حیات طیبۀ صد سالۀ خویش با وجود کثرت اوضاع نامساعد، چون فقدان تعلیم در منطقه کوهستانی و دور افتاده هونزه، ناحیۀ شمال پاکستان با ریاضت روحانی توانستند که بیش از یک صد جلد کتاب نشر نظم مشتمل بر حکمت و تأویل قرآن کریم در حیظۀ تحریر درآورند. ایشان اولین شاعر و صاحب دیوان در لسان مادری شان "برشسکی" بوده که ملقب به "بابای برشسکی" معروف اند و نیز به زبان های دیگر چون فارسی، اردو و ترکی آثار شاعری خویش را برای نسل های عصر حاضر و آینده به ارمغان گذاشته اند. ایشان در پرتو حکمت قرآن "سائنس روحانی" را کشف و از برای بشریت ضبط و ثبت نموده اند. نمونه چند از آثار علمی و عرفانی ایشان قرآن حکیم و عالم انسانیت، کتاب العلاج، تصوف عملی و سائنس روحانی، میزان الحقائق، و روح چیست؟ می باشد و نیز بنا بر زحمات و کوشش های خستگی ناپذیر از برای ارتقاء و بهبود زبان بروشسکی و رفاه و پیشرفت زندگی معنوی و اجتماعی قوم و ملت با القاب چون "حکیم القلم" و "لسان القوم" مشهور اند. علاوه بر این، ایشان در تدوین "فرهنگ برشسکی - آلمانی" و "ضرب الامثال" هونزه (Hunza Proverbs) بالترتیب با پروفیسر برگر از دانشگاه هائیدل برگ و پروفیسر تیفو از دانشگاه مانتریال همکار بوده اند و نیز بنابر مواد جمع آوری نموده ایشان نخستین "فرهنگ برشسکی-اردو" تحت قیادت شان در اکادمی تحقیقاتی برشسکی مرتب گردیده و از دانشگاه کراچی شائع شده است. حکومت پاکستان در اعتراف چنین شاهکاری های منفرد و بی نظیر "ستارۀ امتیاز" به موصوف اعطاء نموده است.